

تورم، از قدرت خرید بازنشستگان را می‌کاهد

افزایش حقوق سالانه بازنشستگان هیچ‌گاه با نرخ واقعی تورم همخوانی نداشته و بازنشستگان نخستین قربانیان کاهش قدرت خرید هستند



▲ برای بازنشستگان، حفظ آبرو مهم‌تر از هر کسب درآمدی است، و این آخرین سرمایه آنهاست

تنها یک نگرانی آینده‌نگرانه نیست، بلکه امروز زندگی بازنشستگان را تحت فشار قرار داده است. میانگین حقوق بازنشستگان کشوری و لشکری در سال ۱۴۰۴ برابر با ۱۱ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان تعیین شده و حداقل حقوق بازنشستگان تأمین اجتماعی نیز در همان حدود است. این در حالی است که هزینه یک سبد معیشت خانوار شهری بیش از ۲۵ میلیون تومان در ماه برآورد می‌شود. به عبارت ساده، حقوق بازنشستگان حتی نصف نیازهای ضروری زندگی را هم پوشش نمی‌دهد. مسأله بازنشستگان تنها به حقوق نا کافی ختم نمی‌شود. ریشه بحران در ساختار صندوق‌های بازنشستگی است. این صندوق‌ها در در برخی سال‌ها با کسری بودجه و برخی سوءمدیریت‌ها روبه‌رو شده‌اند. بخش بزرگی از منابع آن‌ها در پروژه‌های ناکارآمد سرمایه‌گذاری شده یا به صورت بدهی‌های سنگین دولت باقی مانده است. البته افزایش امید به زندگی و روند پیری جمعیت نیز این فشار را بیشتر کرده است. امروز بازنشستگان سال‌های بیشتری بعد از بازنشستگی عمر می‌کنند، اما ورودی صندوق‌ها با این تغییرات هماهنگ نشده است. نسبت شاغلان به بازنشستگان کاهش یافته و همین شکاف مالی صندوق‌ها را عمیق‌تر کرده است.

تورم؛ دشمن اصلی بازنشستگان

اگرچه دولت‌ها هر سال درصدی به حقوق بازنشستگان اضافه می‌کنند، اما این افزایش تقریباً هیچ‌گاه متناسب با نرخ تورم واقعی نیست. به عنوان مثال، وقتی تورم رسمی سالانه بیش از ۴۰ درصد است، افزایش ۲۰ یا ۲۵ درصدی حقوق، عملاً به معنای کاهش قدرت خرید است. در چنین شرایطی، بازنشستگان نخستین قربانیان تورم می‌شوند؛ چرا که برخلاف شاغلان، امکان افزایش درآمد از طریق کار بیشتر یا تغییر شغل برای آن‌ها محدود است. بسیاری از بازنشستگان به ناچار در سن می‌شدن با کارهای پاره‌وقت روی می‌آیند، اما این راه‌حل بیشتر شبیه مُسکن موقت است تا درمان.

بازتاب معیشت در جامعه

مسأله بازنشستگان صرفاً یک بحران اقتصادی نیست؛ پیامدهای اجتماعی گسترده‌ای نیز به دنبال دارد. افزایش فشار معیشتی باعث می‌شود بازنشستگان به جای آرامش و حمایت، احساس طردشدگی کنند. این احساس، سرمایه اجتماعی کشور را تضعیف می‌کند. از سوی دیگر، وابستگی مالی بازنشستگان به فرزندان، فشار روانی مضاعفی بر خانواده‌ها وارد می‌کند. در شرایطی که خود جوانان با بحران بیکاری و گرانی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، این وابستگی می‌تواند به تعارض‌های خانوادگی و آسیب‌های اجتماعی دامن‌بزند.

موضوع دیگر اینکه در سال‌های اخیر، آمار مهاجرت سالمندان به مناطق ارزان‌تر یا حاشیه‌ای شهرها افزایش یافته است. برخی از خانواده‌ها مجبور می‌شوند پدر و مادر بازنشسته را به خانه‌ی خود بیاورند؛ چرا که آنها توان پرداخت اجاره خانه ندارند. البته مسأله بازنشستگان تنها مربوط به امروز نیست. با توجه به روند پیری جمعیت در ایران، در دهه‌های آینده تعداد بازنشستگان افزایش چشمگیری خواهد داشت. اگر نظام بازنشستگی و حمایت‌های اجتماعی اصلاح‌نشده، بحران فعلی می‌تواند به بحرانی فراگیرتر و غیرقابل کنترل تبدیل شود. این بحران نه تنها تهدیدی برای زندگی میلیون‌ها بازنشسته، که خطری برای کل جامعه است؛ چرا که رفاه بازنشستگان بخشی جدایی‌ناپذیر از امنیت اجتماعی هر کشور است. بر اساس برخی از گزارش‌های موجود در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، حقوق بازنشستگی به گونه‌ای طراحی شده که حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد دوران اشتغال را پوشش دهد. اما در ایران، این نسبت گاهی به کمتر از ۳۰ درصد می‌رسد. در نتیجه، بازنشستگان ایرانی یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های جامعه به شمار می‌آیند. حتی در برخی کشورهای همسایه مانند ترکیه، دولت بخشی از هزینه‌های اساسی بازنشستگان مانند انرژی و حمل‌ونقل را یارانه می‌دهد، در حالی که در ایران حذف یارانه‌ها خود به عاملی برای فشار بیشتر بر آنان تبدیل شده است. به همین دلیل است که بسیاری از کارشناسان اقتصادی و اجتماعی بر این باورند اگر اصلاحات اساسی در نظام بازنشستگی صورت نگیرد، بحران در سال‌های آینده به مراتب شدیدتر خواهد شد. رشد جمعیت سالمند، افزایش امید به زندگی و روند منفی ورودی و خروجی صندوق‌ها، همه دست به دست هم داده‌اند تا وضعیت از کنترل خارج شود. مسأله مهم دیگر اینکه گفته می‌شود نسبت شاغلان به بازنشستگان در ایران به کمتر از ۴ رسیده، در حالی که برای پایداری صندوق‌ها باید این نسبت بالای ۷ باشد. این یعنی منابع فعلی به هیچ‌وجه کفاف آینده را نمی‌دهد.

افزایش حقوق بازنشستگان سالانه در دستور کار قرار می‌گیرد، اما اغلب کمتر از نرخ واقعی تورم است. وقتی تورم سالانه بیش از ۴۰ درصد است، افزایش حقوق ۲۰ تا ۳۰ درصدی، عملاً قدرت خرید بازنشستگان را کاهش می‌دهد. از دید کارشناسان بازنشستگان نخستین قربانیان تورم هستند؛ چرا که امکان افزایش درآمد از طریق کار برای آن‌ها محدود است. از سوی دیگر، حمایت‌های تکمیلی مانند بیمه درمانی جامع، تخفیف در حمل‌ونقل و کمک هزینه مسکن و غیره دیگر مشمول مستعمری بگیران نیست و با محدودیت‌های زیادی همراه است. بسیاری از بازنشستگان از این موضوع گلایه دارند که بیمه درمانی هزینه‌های واقعی دارو و درمان را پوشش نمی‌دهد، در حالی که نیاز آن‌ها به این خدمات بیش از هر گروه دیگری است. ناگفته پیداست که این وضعیت پیامدهای اجتماعی گسترده‌ی دارد؛ به طوری که وابستگی بازنشستگان به فرزندان و فشارهای روانی حاصل از کمبود منابع مالی می‌تواند تنش‌های خانوادگی و اجتماعی ایجاد کند.

با افزایش تعداد سالمندان در دهه‌های آینده، اگر اصلاحات اساسی انجام نشود، این بحران به یک مشکل فراگیر و غیرقابل کنترل تبدیل خواهد شد. بازنشستگان، سال‌ها نیروی کار و انرژی خود را صرف توسعه کشور کرده‌اند. امروز حقوقی که دریافت می‌کنند، حتی کفاف ابتدایی‌ترین هزینه‌های زندگی را نمی‌دهد. این وضعیت نه تنها عدالت اجتماعی را زیر سؤال می‌برد، بلکه آینده اعتماد عمومی به نظام اقتصادی و اجتماعی کشور را نیز تهدید می‌کند.

بازنشستگان در آمار

طبق آخرین آمار، جمعیت بازنشستگان کشور از ۶ میلیون نفر فراتر رفته است. از این میان، بیش از ۱.۷ میلیون نفر تحت پوشش صندوق بازنشستگی کشوری هستند و صندوق تأمین اجتماعی بیش از ۸.۵ تا ۸.۸ میلیون مستعمری بگیر دارد. این در حالی است که نسبت بیمه‌پردازان فعال به بازنشستگان در صندوق کشوری به ۰.۴۶ رسیده است؛ یعنی کمتر از یک نفر شاغل برای تأمین حقوق هر بازنشسته. این نسبت هشدار می‌دهد که بحران بازنشستگی دیگر

است که بارها توسط مسئولان دولتی؛ به خصوص رئیس‌جمهور و وزیر کار مطرح شده است. مسعود پزشکیان، صراحتاً اعلام کرده است: «مشکل معیشت بازنشستگان برانزده‌مان نیست و حقوق کنونی بازنشستگان متناسب با هزینه‌های زندگی نیست.» رئیس‌جمهور به تازگی نیز خطاب به رئیس سازمان برنامه‌بودجه گفته است: «هوای بازنشستگان و معیشت مردم را داشته باشید.»

در این باره احمد میدری، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز با بیان اینکه امروز ۹۵ درصد بازنشستگان زیر ۶۰ سالگی بازنشسته می‌شوند، صراحتاً اعلام کرده است: «هدف از همسان‌سازی حقوق بازنشستگان این است که دریافتی آن‌ها را با شرایط واقعی هزینه‌های زندگی نزدیک کنیم. البته دستمزدها با مستمری بازنشستگان فاصله دارد، اما اگر بخواهیم این فاصله را بیش از این پر کنیم، برای بنگاه‌های اقتصادی مشکل ایجاد می‌شود.»

دولت چهاردهم در مدت زمان یک سال گذشته تلاش کرده تا حقوق بازنشستگان را افزایش دهد، اما متأسفانه شتاب تورم به گونه‌ای است که با وجود افزایش حقوق، مشکلات اقتصادی و معیشتی مستمری بگیران برطرف نمی‌شود و همچنان زندگی در دوران بازنشستگی روی سخت خود را به این گروه از جامعه نشان می‌دهد. البته ناگفته نماند که شرایط اقتصادی به گونه‌ای است آحاد مردم برای گذران امورات زندگی حداقلی خود اما و اگرهای زیادی را می‌شمارند؛ منتها یادمان باشد که بخش مستعمری بگیر جامعه دیگر توانی برای آغاز مسیر تازه‌ای را ندارد. حال مسأله اینجاست که ساختار صندوق‌ها و سیاست‌های اقتصادی چگونه است که ما با بحران بازنشستگی مواجه شده‌ایم؟

نگاهی به وضعیت صندوق‌ها

خواسته یا ناخواسته بسیاری از صندوق‌های سال‌های گذشته با کسری منابع و برخی سوءمدیریت‌ها روبه‌رو بوده‌اند. منابع صندوق‌ها در پروژه‌های ناکارآمد سرمایه‌گذاری شده یا در قالب بدهی‌های سنگین دولت باقی مانده است. این در حالی است که روند پیری جمعیت فشار بیشتری بر صندوق‌ها وارد کرده و نسبت شاغلان به بازنشستگان کاهش یافته است. با این وجود،

سال‌ها کار کردند، مالیات و حق بیمه دادند و امید داشتند روزی که از کار افتادند و توان جسمی‌شان تحلیل رفت، بتوانند با حقوق بازنشستگی زندگی آبرومندان‌های داشته باشند؛ اما امروز واقعیت چیز دیگری است. بازنشستگان در ایران با حقوقی که اغلب حتی کفاف نیمی از هزینه‌های ماهانه را نمی‌دهد، روزگار می‌گذرانند. روایت زندگی آنان نه فقط حکایت یک گروه اجتماعی، بلکه آینه‌ای از وضعیت کلی اقتصاد کشور و چالش‌های مدیریتی در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی است. طبق گزارش‌های رسمی، میانگین حقوق بازنشستگان در سال جاری حدود ۸ تا ۱۲ میلیون تومان است، در حالی که هزینه‌های یک خانوار شهری به طور متوسط بیش از ۲۵ میلیون تومان برآورد می‌شود. این شکاف عمیق باعث شده بسیاری از بازنشستگان به جای استراحت و آرامش، دوباره به بازار کار بازگردند؛ کاری که اغلب با مشاغل پاره‌وقت، دستفروشی یا رانندگی تاکسی اینترنتی همراه است. به گفته‌ی کارشناسان، نظام بازنشستگی ایران با بحران دوگانه‌ای روبه‌رو است؛ از یک سو صندوق‌ها ورشکسته یا در آستانه ورشکستگی‌اند و از سوی دیگر، بازنشستگان در پایین‌ترین سطح رفاه معیشتی قرار دارند.

راهی که تمام نشده است!

بازنشستگی به معنای آغاز مرحله‌ای تازه از زندگی است؛ مرحله‌ای که در آن فرد می‌تواند پس از سال‌ها کار و تلاش، با تکیه بر حقوق و مزایای بازنشستگی، روزهای آرام‌تری را سپری کند. اما در حال حاضر به دلایل و مشکلات اقتصادی و سیاسی واقعیت بازنشستگی چیز دیگری است. میلیون‌ها بازنشسته، پس از سال‌های خدمت، با دغدغه‌های درمانی و اضطراب معیشتی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و برای این شرایط هیچ راه‌برون‌بافتی نیز ندارند. عمده این بازنشستگان توان بدنی ندارند تا بتوانند در سال‌های استراحت برای تأمین نیازهایشان همچنان کار و تلاش کنند، بنابراین ناچارند با شرایط سخت زندگی مدارا کنند و سفره‌هایشان را کوچک‌تر کنند. این مسأله بارها توسط مسئولان دولتی نیز عنوان شده، اما متأسفانه به دلیل عدم ثبات اقتصادی در کشور، وضعیت بهبود نمی‌یابد و با بحران همراه شده است. نگرانی نسبت به وضعیت زندگی بازنشستگان مسأله‌ای

الیه ابراهیمی
روزنامه نگار

بازنشستگان زیر فشار تورم و رکود

بازنشستگان سال‌ها چشم انتظار روزهایی بودند که با تمام سختی‌های کار حقوقی ثابت و آینده‌ای مطمئن را پیش روی داشته باشند؛ اما این موضوع با واقعیت امروز متفاوت است. رکود و تورم همزمان، زندگی آنان را با چالشی بزرگ روبه‌رو کرده است. درآمدها نه تنها از رشد جا مانده، بلکه اندوخته‌ها نیز در برابر کاهش ارزش پول ملی ذوب شده است. آنچه در نگاه بسیاری دیده می‌شود، سالخوردگانی است که به جای آرامش، درگیر هزینه‌های روزمره‌اند و برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازها با مشکل روبه‌رو هستند. در این میان، سازمان تأمین اجتماعی با اجرای طرح‌هایی همچون «متناسب‌سازی حقوق» تلاش کرد تا اندکی از فشار بکاهد. افزایش ۴۵ درصدی مستمری در ابتدای سال و اجرای مناسب‌سازی ۳۳ درصدی بخشی از همین تلاش‌ها بود. اما تورم افسارگسیخته، همه چیز را خنثی کرد. چند ماه بعد، همان حقوق افزایش‌یافته ارزش خود را از دست داد و قدرت خرید بازنشستگان دوباره به سطح پیشین و حتی پایین‌تر بازگشت. همزمان، بحران صندوق‌ها عمیق‌تر شد. صندوق‌های کشوری و فولاد سال‌هاست با مشکل روبه‌رو هستند و سازمان تأمین اجتماعی نیز با بدهی‌های انباشته دولت و کارفرمایان دست‌وپنجه نرم می‌کند. تنها بدهی کارفرمایان به این سازمان ۱۴۷ هزار میلیارد تومان برآورد شده؛ عددی که به روشنی نشان می‌دهد منابع صندوق تا چه حد تحت فشار است. طبق ماده ۲۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، دولت موظف است سهم خود را سالانه در بودجه بگنجانند و در صورت تأخیر، با سود مرکب جبران کند. با این حال، دولت‌های مختلف پس از انقلاب این تعهد را جدی نگرفته‌اند. نه تنها سهم خود را نپرداخته‌اند، بلکه بارها با قوانین حمایتی جدید، بار سنگین‌تری بر دوش صندوق گذاشته‌اند. از نمونه‌های بارز آن می‌توان به معافیت کارفرمایان از پرداخت حق بیمه در دوره‌های جنگ یا حمایت از تولید اشاره کرد. تصمیم‌هایی که شاید در کوتاه‌مدت به برخی بنگاه‌ها کمک کرده، اما در عمل فشار مضاعفی بر سازمان وارد آورده است. اکنون تأمین اجتماعی به جای دریافت ۱۰۵ هزار میلیارد تومان حق بیمه، تنها ۹۲ هزار میلیارد تومان وصول می‌کند؛ در حالی که برای پرداخت تعهدات خود به بیش از ۱۲۵ هزار میلیارد تومان نیاز دارد. این واقعیت نشان می‌دهد که تأمین اجتماعی بخش جدایی‌ناپذیر اقتصاد کشور است. در رکود و توقف تولید، صندوق‌ها رشد نمی‌کنند و تورم حتی افزایش حقوق و وام‌ها را بی‌اثر می‌کند. مسئولیت حمایت از بازنشستگان طبق قانون بر عهده دولت است. اگر دولت بدهی‌ها را پرداخت کند و سیاست اقتصادی اصلاح شود، تأمین اجتماعی می‌تواند سازمانی پویا شود، اما اکنون انتظار معجزه واقع‌بینانه نیست. بازنشستگان امروز قربانی سیاست‌های اقتصادی نادرست و بی‌توجهی به تعهدات قانونی‌اند. تورم و رکود زندگی آنان را دشوار کرده، در حالی که صاحبان دارایی‌های بزرگ سود برده‌اند. اگر دولت‌ها سهم خود را پرداخت کرده بودند، تأمین اجتماعی می‌توانست موتور توسعه باشد. راه‌حل بازنگری بودجه، عمل به تعهدات قانونی، جلوگیری از هزینه‌های اضافی و بازگشت حمایت واقعی از بازنشستگان است.